

بختی در فلسفه ابن سینا بلخی

بقام محمد اسما عیل مبالغ

علم برین : ارزش و منفعت آن

ارزش متافزیک :

فیلسوفان اسلام کلیه علوم را بطور اطلاق
جمیل و نیکو میدانند چنانکه رئیس
و پیشوای آنان پور بلخ میگوید که دانستن هر چیز بهتر از ندانستن آن است لذا هیچ علمی را
نباید بچشم حقارت نگریست - و ان الناس اعداء ما جهلوا - (۱) معذک ایشان علوم فلسفی
را بر سایر علوم ارج بیشتر می نهند چنانکه فیلسوف ما را عقیده بر این است که علوم فلسفی
در اثر تغیر زمان و مکان و اختلاف امم و ادیان تبدیل و تغیر نمی پذیرد و با این وصف
از علوم میکه احکام آنها در تمام دهر جاری نیست بلکه در قسمتی از زمان موجود است
و سپس معدوم میشود امتیاز می باید (۲) ازین رو علوم حقیقیه مسمی شده و بر علوم دیگر
رجحان یافته است (۳) از آنجا که علوم فلسفی بدو قسم نظری و عملی تقسیم شده است
لاجرم این بر سر در میان می آید که کدام قسم افضل است؟ دانای یونان ارسطو علوم نظری را
اشرف و افضل از علوم عملی میدانند زیرا که هدف نفس بین فقط علم و معرفت است و نمیتوان
آنرا بحیث آله و افزاری بر اری حصول غایات و مقاصد دیگر بکار برد (۴).
عقیدت حکیم رادرا این مورد فلاسفه اسلام نیز پذیرفتند چنانکه فیلسوف معروف
صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی قوامی مشهور به ملا صدر املقب به صدر
المتألمین میگوید : حکمت نظری اشرف از حکمت عملی است زیرا در حکمت عملی
علم وسیله و عمل مقصود است و وسیله در هر چیزی اخس و فروتر از مقصود میباشد

(۱) تسع مسائل فی الهکمة و الطبیبیات : ال رسالة الثانية فی الاجرام العلویة

ص ۵۰ چ مصر ۱۹۰۸

(۲) منطق الشرقیین ص ۵ - ۸ مصر ۱۹۱۰

(۳) درة التاج لعرۃ الدباج چاپ تهران

(۴) اسس الفلسفه تالیف : کتور توفیق الطویل ص ۴۲۲ چاپ سوم - مصر -

بنابر این ، علم به اعمال در مرتبه ای فروتر از خود آن اعمال قرار دارد همچنان شکی نیست که مرتبه اعمال نسبت به معارف الهی و امور قدسی فروتر از آن است که مورد توجه قرار گیرد ، از سوی دیگر علمیکه - حکمت نظری - موجب کمال قوه نظریه میشود از علمیکه - حکمت عملی - کمال قوه عملیه بدان بستگی دارد ، افضل است زیرا نیروی عالیه جهت عالی و نیروی عامله جهت سافل نفس انسانی است آن یکی با دوام نفس دوام می یابد و این یکی با فقدان بدن بکلی نابود میشود (۵)

رو بهمرفته ، تا بدینجا ثابت شد که علوم نظری اشرف و افضل از علوم عملی است چون حکمت نظری دارای اقسام گوناگون است با ردیگر پرسشی در میان می آید که در میان این اقسام کدام قسم از همه افضل است؟ پیش از آنکه در پاسخ آن ، عقیدت شیخ الرئیس را ذکر کنیم باید این نکته را روشن سازیم که مدار افضلیت یک علم بر علم دیگر چیست؟

بنابعدینه فیلسوفان اسلام ، برای آنکه علمی بر علم دیگر افضلیت پیدا کند باید واجد یکی از این شرایط سه گانه باشد: اولاً آنکه موضوع آن علم دارای شرافت و رجحان باشد ثانیاً آنکه براهین و دلایلی که در آن علم بکار میرود محکم و موثق باشد ثالثاً آنکه غایت و فائدت آن علم اشرف و اعظم باشد فی المثل علمیکه بر سایر علوم از جهت کثرت فائده و رجحان دارد عبارت است از علوم شرعی و صنایع چه در هر زمان مورد نیاز بوده ، هر قومی بر آنها احتیاج دارند. علمیکه از جهت وثاقت برهان افضل است عبارت است از علم هندسه و علمیکه از جهت شرافت موضوع خود اشرف است عبارت است از علم نجوم . گاهی تمام این سه شرط باید تالی آن و در علمی اجتماع میکنند (۶)

فیلسوف ما با در نظر گرفتن شرایط مذکور علم الهی را نسبت به سایر اقسام علوم نظری بطور اخص و تمام علوم فلسفی بطور اعم افضل و اشرف میدانند و بعقیدت وی این علم در قلمرو علوم به منزله رئیس است و علوم دیگر در حکم رؤس آن میباشند ، زیرا موضوع بحث و گفتگوی علم الهی خداوند ، صفات و افعال او و فرشتگان و عقول و آنچه بدان مانند میباشد در حالیکه سایر علوم مراجع به اعراض ، کمیات ، کیفیات ، حرکات

(۵) شرح هدایة الحکمه ص ۶۰۵ چ ۶۰۵

(۶) المجموع من مؤلفات ابی نصر الفارابی رساله النکت فیما یصح و هالا یصح من احکام النجوم ص ۷۷-۷۸ چ مصر

و نظایر آن بحث میکند همچنان بر اینی که درین علم بکار میرود نسبت به براهین علوم
 ادنیق و اتقن است زیرا مقدمات آن براهین ضروری، ازلی و دائمی است، مقید به
 مادام الوصف و مادام الذات نیست. اما شرافت این علم از لحاظ غایت و فائدت چنین است که
 غایت و فائده این علم معرفت خداوند میباشد و این غایت اشرف غایات است و از سوی
 دیگر نفس آدمی بسبب اکتساب این علم جهان معقول همانند جهان محسوس میگردد
 و در نتیجه انسان حایز رتبت فرشتگان مقرب میشود. ازینرو این سینا با اعتبار آنکه
 علم الهی برتر از تمام علوم فلسفی است آنرا حکمت حقیقی و حکمت مطلقه می ستابد (۷)
 باید گفت که ابن سینا در این عقیده پیروی از فلاسفه کرده است چنانکه معلم اول فلسفه
 اولی را برتر از تمام علوم نظری میدانست (۸) همچنان اکنندی فیلسوف عرب معتقد
 بود که فلسفه از آن جهت که از حقائق کلی بحث میکند و بشناخت موجودات بقدر
 توان انسانی می پردازد از سایر علوم انسانی اشرف و افضل است اما در میان علوم
 فلسفی، فلسفه اولی از همه افضل است زیرا برتری علم به برتری موضوع آن بستگی دارد
 و شناخت علت از شناخت معلول افضل است چه تا علت را نشناسیم نمیتوانیم به معلول علم
 تام و کامل بپردازیم. چون در فلسفه اولی از حق اول سخن میرود و آن
 موجود اول علت هر حقیقت است بنابراین اشرف و افضل از تمام علوم است (۹)
 فیلسوف ما در الهیات شفا فصلی در بیان

منفعت متافزیک

که خلاصه گفتار وی در باره منفعت متافزیک این است که نافع عبارات است
 از سببی که بالذات ما را بخیر میرساند و منفعت معنایی است، که بسبب آن از چیزی
 از شری - بخیر میرسیم. باید دانست تمام علوم در یک منفعت با هم اشتراک دارند
 و آن منفعت اینست که نفس آدمی در تحصیل هر علمی به مرحله ای از کمال می گراید
 یعنی بسبب آن نفس از مرحله از قوه و استعداد بیرون جسته به مرحله ای از فعلیت
 میرسد. لکن هر گاه کنجکاوی در رواس کتب بعمل آید مبرهن میشود که مقصود

(۷) الهیات شفا نسخه خطی - تملیقه ملاحظه در الهیات شفا ص ۴ - ۵ چاپ ایران

غیرالفراید معروف به شرح منظومه ص ۲ چ ایران

(۸) اسس الفلسفه ص ۴۲۲ چ مصر

(۹) رسائل الکندی الفاسفیه با مقدمه و تصحیح و حراشی محمد عبدالها دی ابوریده ص ۴۲ -

از سودمندی علوم این معنی نیست بلکه مراد از منفعت در اینجا آن است که علوم به یکدیگر کمک کنند، بدین معنی که از علمی علم دیگر بدست آید. پس منفعت بدین معنی دارای دو اطلاق و استعمال است یکی اطلاق عام و دیگری اطلاق خاص. اما اگر منفعت را از حیث اطلاق عامش مورد توجه قرار دهیم لازم نیست علم نافع باشد که موصل به علم دیگر است در منزلت از علم منتفع فیه فرود تر باشد ولی در اطلاق آن بطور خاص معتبر آن است که علم منتفع فیه باید از علم نافع اجل و اعلی باشد. پس شایر اطلاق خاص نمیتوان گفت که حکمت نافع به علوم دیگر است زیرا علوم دیگر که منتفع فیه است اجل و اعلی از علم نافع حکمت - نیست در حالی که «فی المثل» میتوان گفت منطق نافع در حکمت است زیرا منتفع فیه - حکمت - در مرتبت اجل از نافع منطق - است. منفعت بار و اطلاق عام و خاص خود آنسان که در علوم بکار میرود در ذوات و اشیا نیز اطلاق میشود مثلاً بحسب اطلاق عام میتوانیم بگوئیم که شاگرد و استاد از مدبکر منتفع میشوند اما به اعتبار اطلاق خاص نمیتوان چنین گفت که استاد نافع است برای شاگرد زیرا منتفع فیه - شاگرد - در مرتبت اجل و اعلی از نافع استاد نیست. انتفاع به معنای عام بر سه قسم است: نفع عالی بسافل، سافل بعالی و مساوی به مساوی. و منفعت به معنای اخص بر قسم اول اطلاق نمیشود زیرا در این اطلاق معنای آن نزدیک به معنای خدمت است و آنچه را که عالی برانی سافل آماده میکند با خدمت شباهت ندارد بلکه باید در این صورت الفاظ دیگری را از قبیل افادت، افاضت، عنایت و نظایر آن بکار برد. وقتی که این مقدمه گفته آمد باید دانست که بحسب اطلاق اعم هر یکی از خادم و مخدوم در رئیس و مرؤوس بیکدیگر نفع میرسانند و منفعت متافزیک بر ای علوم دیگر نیز از همین باب است، زیرا این علم بر علوم دیگر جنبه ریاست و سرزاری دارد و منفعتش آن است که مبادی علوم جزئی را بر سبیل استعمال افاده میکند و در ماهیت امور بیکه در میان آن علوم مشترك است به تحقیق میبرد و از بعبارت دیگر منفعت این علم به منفعتی میماند که رئیس به مرؤوس و مخدوم به خادم خود میرساند. همچنان نسبت یک علم به علم دیگر در حکم نسبت معلوم این علم به معلوم آن علم است. بنابراین نسبت علم اعلی به علوم دیگر مانند نسبت معلوم آن به معلومات آن علوم است پس مقصود اصلی در مابعدالطبیعه شناخت مبادی اشیا بویژه مبادی مبادی است ازینرو آنسان که وجود این مبادی مبدأ وجود این اشیا است علمی که از آن مبادی بحث میکند بدون تردید، مبدأ علم بدین اشیا خواهد بود (۱۰)